



Scientific Journal Quarterly of Middle East Studies

Vol ۳۲, No ۲, Summer ۲۰۲۰

Received date: ۲۰۲۶, ۰۱, ۰۱

Acceptance date: ۲۰۲۵, ۰۹, ۲۸



مرکز پژوهش‌های علمی و
مطالعات استراتژیک خاورمیانه

Home page: www.cmess.sinaweb.net

DOR: ۲۰, ۱۰۰۱, ۱, ۱۵۶۰۱۹۸۶, ۱۴۰۴, ۳۲, ۲, ۷, ۶

Iraq's position in US financial sanctions against Iran (۲۰۰۳-۲۰۲۴)

Ayoub Menati^۱, Hamed Kazemi^۲, Nabi Omid^۳



Abstract

The victory of the Islamic Revolution of Iran in ۱۹۷۹ and its revisionist nature quickly placed the revolution under sanctions imposed by major global powers. The rise of Donald Trump as President of the United States further intensified the nature of U.S. sanctions against Iran. During this period, the Trump administration utilized all available sanction tools to punish and weaken Iran's power. Iraq, due to its bilateral economic and political interactions with Iran, emerged as a key player in mitigating the pressure of these sanctions, thereby facing accusations from the U.S. administration. The present study aims to investigate the role and position of Iraq in the U.S. financial sanctions policy against Iran. The main research question is: Why has Iraq become the new focal point of U.S. sanctions policies against Iran? The research hypothesis suggests that the U.S.'s influence over Iraq's political and economic institutions has enabled the implementation of sanctions against Iran by controlling Iraq's economic system. The findings of the study reveal that U.S. control over Iraq's economic institutions, particularly its banking system, has created barriers to currency exchanges between Iran and Iraq. This control, coupled with the maintenance of sanctions on Iran, contributes to the erosion of Iran's regional capabilities. Such measures aim to limit Iran's access to financial resources and eliminate its presence in Iraq's markets. This study adopts a descriptive-analytical methodology and relies on library resources and various documents for its analysis.

Keywords: US, Iran, Iraq, Financial Sanctions.

^۱ - Assistant Professor of Regional Studies, Department of Law and Political Science, Faculty of Literature and Humanities, Ilam University, Ilam, Iran

^۲ - PhD in Political Science and Visiting Professor at Ilam University, Ilam, Iran.

^۳ - Associate Professor of Management, Faculty of Management, Economics and Accounting, Payam Noor University (PNU), Tehran, Iran.



مرکز پژوهش‌های علمی و
مطالعات استراتژیک خاورمیانه

فصلنامه علمی مطالعات خاورمیانه

سال ۳۲، شماره ۲، پیاپی (۱۲۰)، تابستان ۱۴۰۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۱۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۷/۰۶

Home page: www.cmess.sinaweb.net

DOR: ۲۰.۱۰۰۱.۱.۱۵۶۰۱۹۸۶.۱۴۰۴.۳۲.۲.۷.۶

نوع مقاله: پژوهشی

جایگاه عراق در تحریم‌های مالی آمریکا علیه ایران (۲۰۲۴-۲۰۰۳)

ایوب متنی^۱، حامد کاظمی^۲، نبی امید^۳



چکیده

پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹ و ماهیت تجدیدنظرطلبانه آن، موجب شد این انقلاب به سرعت در معرض تحریم قدرت‌های بزرگ قرار گیرد. در این میان، برآمدن دونالد ترامپ به عنوان رئیس جمهور ایالات متحده، ماهیت شدت یافته تحریم‌های آمریکا علیه ایران را آشکار ساخت. دولت ترامپ در این دوره، از تمامی ابزارهای تحریمی موجود برای تنبیه و تضعیف قدرت ایران بهره گرفت. عراق نیز به واسطه تعاملات اقتصادی و سیاسی دو جانبه با ایران، به عنوان یکی از محورهای تضعیف‌کننده فشارهای تحریمی علیه ایران، در معرض اتهام قرار گرفته است. هدف پژوهش حاضر، بررسی نقش و جایگاه عراق در سیاست‌های تحریم مالی ایالات متحده علیه ایران است. پرسش اصلی این است که چرا عراق به کانون جدید سیاست‌های تحریمی ایالات متحده علیه ایران تبدیل شده است؟ فرضیه پژوهش بیان می‌دارد که نوع تعامل و نفوذ ایالات متحده بر نهادهای سیاسی و اقتصادی عراق، این امکان را فراهم آورده تا این کشور از طریق کنترل نظام اقتصادی عراق، سیاست‌های تحریمی علیه ایران را اجرایی کند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که کنترل ایالات متحده بر نهادهای اقتصادی، به ویژه نظام بانکی عراق، زمینه‌ساز محدودسازی مبادلات ارزی میان ایران و عراق شده است. این کنترل، با حفظ تحریم‌ها علیه ایران، توانمندی منطقه‌ای ایران را دچار فرسایش می‌کند. چنین اقدامی از طریق ایجاد محدودیت در دسترسی به سرمایه مالی و حذف ایران از بازارهای عراق دنبال می‌شود.

واژگان کلیدی: آمریکا، ایران، عراق، تحریم مالی.

۱ - (نویسنده مسئول) استادیار مطالعات منطقه‌ای گروه حقوق و علوم سیاسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه ایلام، ایلام، ایران

a.menati@ilam.ac.ir

Hkazemi1368@yahoo.com

nabiomidi@pnu.ac.ir

۲ - دانش‌آموخته دکتری علوم سیاسی و استاد مدعو، دانشگاه ایلام، ایلام، ایران.

۳ - دانشیار مدیریت، دانشکده مدیریت، اقتصاد و حسابداری، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

۱- مقدمه

تقابل واحدهای تجدیدنظرطلب در نظام جهانی با نظم موجود، زمینه‌ساز ستیز و منازعه میان چنین کنشگرانی و قدرت‌های حافظ وضع موجود شده است. در این چارچوب، حافظان نظم مستقر برای تنبیه و تهدید بازیگران ضد سیستمی، به ابزارها و کارت‌های متعددی متوسل شده‌اند. در سال‌های پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و آغاز سرکردگی ایالات متحده در سلسله مراتب نظام قدرت جهانی، تحریم اقتصادی به‌عنوان یکی از ابزارهای اصلی در ابعاد و شیوه‌های مختلف مورد بهره‌برداری قرار گرفته است. جمهوری اسلامی ایران نیز، به‌عنوان کشوری با نگرش ضد سیستمی، در سال‌های پس از انقلاب اسلامی در ساحت نظم بین‌المللی ظهور کرده و با به چالش کشیدن قواعد و رویه‌های طراحی شده از سوی ایالات متحده، خود را به‌عنوان یکی از مخالفان نظم مستقر معرفی کرده است. در پی چنین نگرش و الگوهای رفتاری، ایالات متحده و سایر قدرت‌های جهانی با توسل به تحریم‌های یک جانبه و ائتلافی، در راستای تضعیف جایگاه ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی ایران اقدام کرده‌اند.

اتکا به ابزارهای تحریمی، به‌ویژه در سال‌های پس از قدرت‌گیری دونالد ترامپ و در پی نقض و ابطال توافق برجام، ابعاد گسترده‌تری یافت و در قالب راهبردی چند محوری، اقتصاد ایران را به‌عنوان هدف اصلی در تیرس قرار داد. در این دوره، ایالات متحده تمام فرصت‌ها و کانون‌های مؤثر را برای تضعیف نظام اقتصادی ایران به کار گرفت تا با فلج‌سازی شریان‌های اقتصادی این کشور، اهداف سیاسی و منطقه‌ای خود را محقق کند. مطرح شدن عراق به‌عنوان دولتی دوست و حامی ایران در سال‌های اخیر، باعث شد ایالات متحده برای تشدید فشارها بر مجراهای اقتصادی ایران، از نفوذ و کنترل خود بر اقتصاد عراق بهره گیرد و با گسست پیوندهای اقتصادی و روابط مالی میان دو کشور، سایه سنگین تحریم‌ها را بر اقتصاد ایران حفظ کند. حضور ایالات متحده در عراق و نفوذ در لایه‌های مختلف این کشور، اگرچه بیشتر در ابعاد سیاسی و امنیتی در کانون توجهات بوده، اما اهداف و راهبردهای اقتصادی متعددی نیز از سوی این کشور در مواجهه با معادلات اقتصادی عراق در حال پیگیری است. سیاست آمریکا در عراق همراه با تطور در راهبردهای این کشور بوده است. اگرچه از سال‌های پس از ۲۰۰۳ تا دوران پسا داعش، ابعاد امنیتی و سیاسی روابط آمریکا با عراق برجسته‌تر بوده، اما راهبردهای اقتصادی در جهت کنترل نظام اقتصادی و دستیابی به منابع نفتی این کشور نیز بخشی از لایه‌های آشکار و پنهان تعاملات اقتصادی آمریکا در عراق را نشان می‌دهد. همگام با افزایش تنش‌ها میان ایران و آمریکا و از

سوی دیگر تغییر رویکرد اقتصادی و سیاست‌های جدید نفتی کشورهای حاشیه خلیج فارس، اتخاذ رویکردهای نوین اقتصادی در سیاست‌های آمریکا نسبت به عراق به یک اولویت راهبردی تبدیل شد. در سال‌های اخیر، سایه سنگین چنین سیاست‌هایی بیش از پیش ملموس بوده است.

هدف پژوهش حاضر بررسی نقش و جایگاه عراق در سیاست‌های تحریم مالی ایالات متحده علیه ایران است. یافته‌ها نشان می‌دهد که کنترل ایالات متحده بر نهادهای اقتصادی، به‌ویژه نظام بانکی عراق، باعث شده تا از طریق محدودسازی مبادلات ارزی میان ایران و عراق، سایه سنگین تحریم‌ها همچنان بر اقتصاد ایران حفظ شود.

۲. پیشینه پژوهش

در باب حمله ایالات متحده و اقتصاد سیاسی حضور این کشور در عراق در سال‌های اخیر نگاشته‌های متعددی به رشته تحریر درآمده که هر یک از منظری تلاش کرده‌اند راهبردها و سیاست‌های کلی آمریکا در قبال معادلات عراق را تبیین کنند. در ادامه، به برخی از مهم‌ترین مطالعات انجام شده در این زمینه اشاره می‌شود:

سندرا هالپرین در مقاله (۲۰۰۹)، «اقتصاد سیاسی آنگلو-آمریکن و تجدید ساختار جهانی» حمله ایالات متحده به عراق را با جاه‌طلبی‌های جهانی نفت و صنایع دفاعی آمریکا و تلاش‌های دولت این کشور برای پیشبرد این اهداف مرتبط می‌داند. از نگاه نویسنده، نفت جایگاه مهمی در بازسازی امپراتوری آمریکا-بریتانیا ایفا می‌کند. وی معتقد است که اقتصاد سیاسی انگلیسی-آمریکایی مبنای ایجاد و پیگیری این جاه‌طلبی‌ها را تشکیل می‌دهد.

جان دافیل در مقاله (۲۰۱۲)، «نفت و تصمیم برای حمله به عراق»، بیان می‌کند که علایق نفتی آمریکا مهم‌ترین عامل تحریک این کشور برای لشکرکشی به عراق بوده است. از منظر نویسنده، نفت خلیج فارس احتمال تهاجم ایالات متحده به عراق را در اوایل دهه ۲۰۰۰ افزایش داد. وی معتقد است که ایالات متحده علاقه دیرینه‌ای به توانایی خلیج فارس در عرضه مقادیر قابل توجهی نفت به جهان داشت و در اوایل دهه ۲۰۰۰، رژیم صدام به‌عنوان تهدیدی اصلی برای این منافع شناخته می‌شد. لذا حمله به صدام برای دسترسی به نفت و حفظ عرضه جهانی آن عملیاتی شد.

استفان اگبودو^۱ در مقاله (۲۰۱۵)، «اقتصاد سیاسی حمله آمریکا به عراق» استدلال می‌کند که حمله ایالات متحده به عراق با هدف تداوم منافع اقتصادی شرکت‌های نفتی انگلیسی-آمریکایی در خاورمیانه انجام شد. از نگاه نویسنده، نفت اولویت اصلی این حمله را تشکیل می‌داد.

رودریگو آگوستو دوارته آمارال^۲ در مقاله (۲۰۱۹)، «نفوذ ایالات متحده در پیکربندی مجدد قدرت عراق پس از صدام: حفظ بی‌ثباتی در کنار تغییرات ساختاری» استدلال می‌کند که آمریکا با اتخاذ مجموعه‌ای از راهبردهای سیاسی و اقتصادی در عراق پس از صدام، تلاش داشت یک عراق جدید را شکل دهد. اما گسترش گروه‌های شورشی، بی‌ثباتی سیاسی و بحران‌های متوالی نشان داد که راهبردهای سیاسی-اقتصادی آمریکا با شکست مواجه شده است.

بولنت گوکای و لیلی هامورتزیادو^۳ در مقاله (۲۰۱۹)، «بهار موعود: مرگ و لیبرالیسم در عراق» به تناقضات پشت پرده نئولیبرالیسم آمریکا در حمله به عراق می‌پردازند. نویسندگان استدلال می‌کنند که با وجود شعارهای نئولیبرالیسمی مانند آزادی، صلح و رفاه، دستیابی به منابع نفتی برای حفظ نظام سرمایه‌داری، محرک اصلی حضور آمریکا در عراق بوده است. آنها معتقد هستند که نئولیبرالیسم، بر خلاف وعده‌های اولیه، به بی‌ثباتی، فقر و خونریزی در عراق منجر شده است.

ابراهیم حربی ابراهیم در مقاله (۲۰۱۹)، «راهبرد آمریکا در قبال عراق در دوران ترامپ و بعد از آن» با اشاره به اصل سیاست خارجی مبتنی بر کسب منافع از طریق استفاده بهینه از منابع قدرت موجود در محیط خارجی و داخلی، به ناکارآمدی سیاست‌های ترامپ در قبال عراق می‌پردازد. نویسنده در پایان به ضرورت بازسازی سیاست‌های راهبردی آمریکا در دوران بایدن اشاره دارد تا خسارت‌های ناشی از سیاست‌های ترامپ جبران شود.

مطالعات فوق نشان می‌دهد که دستیابی به منابع نفتی در راستای تداوم هژمونی ایالات متحده، مهم‌ترین عامل حضور و نقش‌آفرینی این کشور در اقتصاد سیاسی عراق بوده است. با این حال، پژوهش حاضر از منظری متفاوت و با نوآوری علمی تلاش دارد تا راهبردهای اقتصادی ایالات متحده در عراق را بررسی کند و نقش و جایگاه عراق در سیاست‌های تحریمی آمریکا برای اعمال فشار بر جمهوری

۱ - Stephen Ogbodo

۲ - Rodrigo Augusto Duarte Amaral

۳ - Bülent GÖKAY and Lily HAMOURTZIADOU

اسلامی ایران را به نمایش بگذارد. از این حیث، این مقاله جزو نخستین مطالعاتی است که به این موضوع پرداخته و جنبه‌ای جدید از تعاملات اقتصادی و سیاسی آمریکا در عراق را آشکار می‌سازد.

۳. چارچوب نظری (نئولیبرالیسم-دکترین شوک)

اهداف و اقدامات آمریکا از حمله به عراق از رویکردها و تئوری‌های زیادی بهره‌گیری شده تا نیت پس‌کنش هژمون جهانی در حمله به کشور عراق معاصر را آشکار و استخراج نمایند. لذا ما با طیف مختلفی از نگرش‌های خوش‌بینانه و بدبینانه مواجه هستیم که در آینده تحلیلی خویش حضور آمریکا در عراق را مورد جرح و تعدیل قرار دادند. در این پژوهش، تلاش شده تا با تلفیق دو رویکرد نئولیبرالیسم و دکترین شوک، راهبردهای اقتصادی آمریکا در تعامل با معادلات عراق مورد تبیین واقع شود. در همین راستا، بحث حاضر با تشریح رویکرد نئولیبرالیسم آغاز می‌شود.

۳-۱. نئولیبرالیسم

اصطلاح نئولیبرالیسم، همان طور که در گذر زمان تکامل یافته است، معمولاً توسط اقتصاددانان برای اشاره به سیاست‌های اقتصادی پیشگام شیلی در دهه ۱۹۷۰ استفاده می‌شود. پس از آن، این اصلاحات در دهه ۱۹۸۰ در آمریکای لاتین و سپس در اواخر دهه ۱۹۸۰ و اوایل دهه ۱۹۹۰ در سایر نقاط جهان در حال توسعه گسترش یافت. به این معنا، نئولیبرالیسم بر نقش بیشتر بازار در تخصیص منابع، کاهش نقش دولت، و افزایش ادغام در اقتصاد جهانی تمرکز دارد (Looney, ۲۰۰۳: ۵۷۲). در نگاهی دیگر، نئولیبرالیسم به طور گسترده به عنوان فرایندی تعریف می‌شود که ایدئولوژی نئولیبرال آمریکا را در یک چارچوب نهادی قرار می‌دهد؛ چارچوبی که با حقوق مالکیت خصوصی، آزادی فردی، بازارهای آزاد، و تجارت آزاد قابل شناسایی است (Harvey, ۲۰۰۵: ۱۰). به بیان دیگر، نئولیبرالیسم یک ایدئولوژی اقتصادی است که از تأثیر کامل خشونت برای از بین بردن حوزه عمومی، آزادسازی کامل شرکت‌ها و کاهش دخالت دولت در بازار حمایت می‌کند. در این چارچوب، اتحاد قدرتمندی بین تعداد محدودی از شرکت‌های بزرگ و طبقه‌ای از ثروتمندترین سیاستمداران شکل می‌گیرد (Klein, ۲۰۰۷: ۳۰۸).

در رأس هرم خصوصی‌سازی و تثبیت‌سازی، آزادسازی شناخته‌شده‌ترین نقطه کانونی در استراتژی اجماع واشینگتن برای دموکراتیک‌سازی است. آزادسازی رژیم‌های استبدادی ممکن است پیش نیاز دموکراتیک‌سازی باشد. با این حال، تفاوت مشخصی بین آزادسازی و دموکراتیک‌سازی وجود دارد. آزادسازی می‌تواند بدون دموکراتیک‌سازی انجام شود و به ترکیبی از سیاست و تحولات اجتماعی

تخصصی برای یک موضوع خاص، مانند آزادسازی املاک تحت کنترل دولت به نفع خصوصی سازی، محدود شود. در حالی که دموکراتیک سازی از نظر سیاسی امری تخصصی است و می تواند برآیند آزادسازی باشد. از منظر مارتین لیپست، بین دموکراسی و توسعه اقتصادی یک رابطه معنادار وجود دارد. وی معتقد است که دموکراسی محصول جوامع توسعه یافته اقتصادی است، در حالی که زایش استبداد در پیوند با فقر اقتصادی است. اما در طرف دیگر، وازل نشان داد که بین توسعه اقتصادی و نوسازی اختلافات زیادی وجود دارد. با این حال، عوامل اقتصادی به تنهایی برای پاسخگویی به سرنوشت رژیم های دموکراتیک و اقتدارگرا کافی نیستند. در نتیجه، نوسازی به طور خودکار منجر به دموکراسی نمی شود (Wucherpfennig & Deutsch, ۲۰۰۹). قدر مسلم آن است که، نئولیبرالیسم در تئوری بر توسعه و دموکراتیک سازی تأکید دارد، در عمل به بازتولید وابستگی اقتصادی و نفوذ خارجی منجر می شود و نقش دولت مرکزی را تضعیف می کند. این تحولات، نشان دهنده استفاده ابزاری آمریکا از نئولیبرالیسم برای ایجاد یک نظم های اقتصادی جدید است تا در خدمت منافع سرمایه داری جهانی قرار گیرند.

۲-۳. دکترین شوک

دیگر نظریه متأخر در باب سیاست های نئولیبرالیستی در قالب انتشار کتاب «دکترین شوک: سرمایه داری فاجعه» اثر نائومی کلاین برجسته شده است. کلاین ایده های غالب نظریه پردازانی همچون فوکویاما و جوزف نای مبنی بر پایان تاریخ و پیروزی بازار آزاد جهانی در روندی دموکراتیک را زیر سؤال می برد. به نظر وی، فهم چگونگی پیشبرد برنامه ها و پروژه های اقتصاد لیبرال مستلزم توجه به مبانی فکری نظریه پرداز اصلی مکتب اقتصادی شیکاگو یعنی میلتون فریدمن است. کلاین، فریدمن را معلم دکترین شوک تلقی می کند. وی معتقد است که سرعت، ناگهانی بودن، و گستره دگرگونی های اقتصادی واکنش های روانی خاصی را در میان مردم برمی انگیزد که اجرای سیاست های تعدیل ساختاری را تسهیل می کند (Klein, ۲۰۰۷: ۱۵).

راهکار دردناک این مقوله استفاده از «شوک درمانی اقتصادی» است که بر پایه حذف سیاست های خدمات اجتماعی و رفاهی دولت، آزادی عمل شرکت ها، و خصوصی سازی گسترده است. منطق عملکرد و مکانیسم پیشبرد اهداف سرمایه داری لیبرال برای کسب سود، استفاده از شوک حاصل از بحران های طبیعی یا ساخته شده است. در شرایطی که مردم درگیر شوک ناشی از بحران هایی نظیر

سونامی، زلزله، توفان بزرگ، جنگ یا کودتا هستند، اجرای شوک دوم یعنی تحقق سیاست‌های تعدیل آسان‌تر و بدون مقاومت خواهد بود (Klein, ۲۰۰۷: ۲۲-۲۵).

کلاین معتقد است که در بازار آزاد اقتصاد لیبرال، شرکت‌های چند ملیتی از هر بحران یا رخداد متحیرکننده‌ای برای تحمیل دیدگاه‌های خود و کسب منافع استفاده می‌کنند. در این فرایند، به جامعه هدف سه نوع شوک وارد می‌شود: شوک اول ناشی از وقوع مخاطرات طبیعی یا ساختگی است؛ شوک دوم ناشی از الزام جامعه به پیشبرد برنامه‌های اقتصادی نئولیبرال است؛ شوک سوم حاصل برخورد با مقاومت‌ها و مخالفت‌ها با اجرای این برنامه‌ها است. کلاین بر خلاف نظریه پردازان لیبرال و مدرنیست‌ها معتقد است که پیشبرد سیاست‌های اقتصاد بازار نه به شکل دموکراتیک، بلکه همواره با بهره‌گیری از شوک‌های ناشی از بلایای طبیعی یا بحران‌های ساختگی بوده است. به نظر وی، بازار آزاد شکلی از خشونت است که در زمان بحران و فاجعه تحقق می‌یابد. عملیات شوک و ارعاب به منظور تحمیل برنامه تعدیل ساختاری شامل ایجاد هراس و مخاطرات ویرانگر برای عامه مردمی است که موضوع سیاست‌گذاری هستند. از نگاه کلاین، جنگ با ترور دولت جورج دبلیو بوش این الگو را به سطح جدیدی رساند و عراق میزبان نسخه نهایی این پروژه بود. به نظر نویسنده «دکترین شوک»، سرمایه‌داری نه تنها یک سیستم دموکراتیک نیست، بلکه پیوند گسست‌ناپذیر با ساختارهای غیر دموکراتیکی دارد که برای پیشبرد اهداف خود و اجرای اصلاحات غیر متعارف و تحکیم قدرت سرمایه از آنها استفاده می‌کند (Klein, ۲۰۰۷: ۱۳۸-۱۵۰).

ادبیات موجود دو دیدگاه متفاوت را نسبت به اصلاحات نئولیبرال منعکس می‌کند. دیدگاه اول اصلاحات ساختاری الهام گرفته از نئولیبرالیسم را سیاست‌های اقتصادی مفید و مناسب قلمداد می‌کند، در حالی که دیدگاه دوم این مدل را یک فاجعه می‌داند که شامل هزینه‌های بسیار بالایی است، به‌ویژه از نظر رنج‌هایی که به گروه‌هایی تحمیل می‌شود که قادر به محافظت از خود در برابر نیروهای بازار نیستند (Looney, ۲۰۰۳: ۵۷۳).

عراق به‌عنوان آوردگاه جدید نیروهای تحت رهبری ایالات متحده، در دوران پسا جنگ میزبان سیاست‌های جدید اقتصادی بود که سامان اقتصادی این کشور را با یک دگردیسی و شوک عمیق مواجه کرد. حاکم شدن نیروهای آمریکایی به‌عنوان معماران جدید اقتصاد عراق، پیکربندی نهادی جدیدی را بر این کشور تحمیل کرد که روندهای اقتصادی و حتی تعاملات این کشور با سایر دولت‌ها همچنان تحت تأثیر چنین پروژه‌ای قرار دارد. تحلیل راهبردهای اقتصادی آمریکا در عراق پس از سال ۲۰۰۳

نشان‌دهنده تلفیق دو نظریه نئولیبرالیسم و دکترین شوک است که به طور مستقیم در بازسازی اقتصادی و اجتماعی این کشور به کار گرفته شدند. نئولیبرالیسم با تأکید بر کاهش نقش دولت، خصوصی‌سازی گسترده، و ادغام در بازارهای جهانی، به‌عنوان مبنای سیاست‌های اقتصادی در عراق مطرح شد. این مدل اقتصادی، در قالب دستورهای اقتصادی پل برمر، به خصوصی‌سازی صنایع دولتی، آزادسازی بازارها، و حضور گسترده شرکت‌های چند ملیتی انجامید که ساختار اقتصادی عراق را تغییر داد. در عین حال، دکترین شوک، به‌عنوان یک رویکرد مکمل، زمینه لازم برای اجرای این سیاست‌ها را از طریق ایجاد بحران و بی‌ثباتی فراهم می‌کند. بحران‌هایی که از طریق شوک‌های وارده بر کشور هدف تحمیل می‌شود تا زمینه‌های تغییرات ساختاری بدون کم‌ترین مقاومتی محقق شود.

۴. روش پژوهش

این پژوهش با هدف آشکارسازی نقش عراق در تحریم‌های مالی علیه ایران و درک عمیق‌تر از ساز و کارهای اقتصادی آمریکا در منطقه، تلاش کرده تا ارتباط میان تحولات اقتصادی عراق و فشارهای تحریمی آمریکا بر ایران را به صورت دقیق و منسجم تبیین کند. بر این اساس پژوهش حاضر از نظر رویکرد، کیفی و از جهت ماهیت، توصیفی-تحلیلی است. داده‌های پژوهش از طریق منابع کتابخانه‌ای و اسنادی شامل مقالات علمی، کتب، گزارش‌های علمی، بیانیه‌های رسمی دولت‌ها، تحلیل‌های مراکز پژوهشی و منابع خبری معتبر گردآوری شده‌اند. سپس، داده‌ها با استفاده از روش تحلیل محتوای کیفی بررسی و دسته‌بندی شده‌اند تا الگوها، روابط، و مفاهیم کلیدی مرتبط با جایگاه عراق در سیاست‌های تحریمی آمریکا علیه ایران استخراج شوند. این روش به محقق امکان می‌دهد تا علاوه بر توصیف دقیق موضوع، به تحلیل عمیق‌تر روندها و عوامل تأثیرگذار بپردازد. چارچوب نظری پژوهش بر پایه تلفیق نظریه‌های نئولیبرالیسم و دکترین شوک استوار شده است. این چارچوب به درک بهتر اهداف و راهبردهای اقتصادی آمریکا در عراق کمک می‌کند و زمینه تحلیل نقش عراق در فشارهای تحریمی علیه ایران را فراهم می‌سازد.

۵. یافته‌های پژوهش

۵-۱. حمله آمریکا و سقوط صدام حسین

حملات ۱۱ سپتامبر به ایالات متحده، نومحافظه‌کاران دولت بوش را متقاعد ساخت تا دامنه قدرت خود را در سطح جهانی گسترش دهند. در این راستا، سیاست خارجی آمریکا تمرکز ویژه‌ای بر خاورمیانه

یافت و پس از حمله به افغانستان، نگاه نومحافظه‌کاران به سوی عراق معطوف شد. آنان با موفقیت توانستند شایعات مربوط به دستیابی عراق به سلاح‌های کشتار جمعی و ارتباط این کشور با القاعده را در افکار عمومی و محافل سیاسی منتشر سازند (Pfiffner & Phythian, ۲۰۰۸: ۴). به این ترتیب، ایالات متحده بهانه‌ای مناسب برای حمله به عراق، برقراری دموکراسی و سرنگونی صدام حسین یافت و در سال ۲۰۰۳ به حاکمیت حزب بعث پایان داد. این تحول، نقطه آغازی بر تغییرات بنیادین نهادی در عراق بود که جامعه این کشور را با شوک مواجه ساخت و زمینه‌ساز ظهور بازیگران سیاسی جدید، تدوین قانون اساسی تازه و برگزاری انتخابات منظم پارلمانی شد. افزون بر این، از سال ۲۰۰۳، ترتیبات غیر رسمی تقسیم قدرت مبتنی بر هویت قومی و فرقه‌ای پدیدار شد و به تدریج به یک رویه نهادینه بدل گردید (Dodge & Mansour, ۲۰۲۰: ۷-۹).

آمریکایی‌ها روندی بحث‌برانگیز و شتاب‌زده را در تدوین قانون اساسی عراق در سال ۲۰۰۵، با مشارکت گروه‌های مختلف و نخبگان جدید این کشور، به منظور حفظ منافع خود، پایه‌گذاری کردند. نتیجه این فرایند، قانونی اساسی بود که از تمرکززدایی حمایت می‌کرد، اما در بسیاری از مواد فاقد شفافیت لازم بود و نسبت به موضوعاتی چون توسعه نفت و گاز و دریافت‌کنندگان درآمدهای نفتی ابهام داشت و تصمیم‌گیری در خصوص مسائل کلیدی را به اقدامات قانونی آتی واگذار کرده بود. نیروهای آمریکایی با شتاب، تغییرات نهادی را در راستای آشتی ملی و کاهش خشونت تشویق نمودند و دولت بوش، تقسیم قدرت و فدرالیسم را به عنوان نخستین نهادهای لازم برای ساختار سیاسی جدید عراق پیشنهاد و اجرا کرد. این راهبرد با هدف تغییر ساختار قدرت و حاکمیت اکثریت بر آینده عراق دنبال شد (Haggard & Long, ۲۰۰۷: ۱-۴۸). شمیران ماکو نیز با اشاره به سیاست‌های هدفمند تحول نهادی آمریکا در عراق، استدلال می‌کند که در این دوره، بسیاری از نهادها با هدف انتقال پایدار از یک نظام سرکوبگر به سیستمی لیبرال و دموکراتیک ساخته شدند (Mako, ۲۰۲۱: ۳-۴).

در واقع، سیاست تحول نهادی از سوی آمریکایی‌ها در راستای تحول آگاهانه در عرصه‌های اقتصادی و سیاسی، بر مبنای استراتژی مداخله‌گرایانه پس از جنگ سرد هدایت می‌شد. عراق در این مسیر به آزمایشگاه جدید آمریکا برای اجرای اصلاحات اقتصادی در خدمت نظام سرمایه‌داری بدل شد و سیاست‌ها و راهبردهای نوینی در این چارچوب ظهور یافت تا ساختار جدیدی متناسب با نیازهای نظام امپریالیستی جهانی ایجاد کند. در بخش بعدی، به تفصیل به بررسی این راهبردها پرداخته خواهد شد. در عین حال، دکترین شوک، به عنوان یک رویکرد مکمل، زمینه لازم برای اجرای این سیاست‌ها را

از طریق ایجاد بحران و بی‌ثباتی فراهم کرد. حمله نظامی آمریکا و تغییرات ناگهانی در ساختار سیاسی و اقتصادی عراق، به‌عنوان «شوک اول»، جامعه عراق را در یک وضعیت اضطراری قرار داد که مقاومت در برابر اصلاحات اقتصادی را کاهش داد. سپس، «شوک دوم» از طریق تحمیل سیاست‌های نئولیبرال نظیر خصوصی‌سازی و آزادسازی اقتصادی، باعث شد که فرایند تعدیل ساختاری بدون مخالفت جدی اجرا شود. مقاومت‌های محدود اجتماعی یا سیاسی که به‌عنوان «شوک سوم» در برابر این سیاست‌ها شکل گرفتند، با واکنش شدید نیروهای اشغالگر و نهادهای وابسته به آمریکا مواجه شدند.

۵-۲. راهبردهای اقتصادی آمریکا در عراق

پس از پایان جنگ سرد، دموکراسی توسط طبقه سرمایه‌دار فرا ملی برگزیده شده و بنیان‌های سوسیالیستی آن از میان رفت؛ به گونه‌ای که در این تحول، دموکراسی مترادف با سرمایه‌داری نئولیبرال شد (۷۳: ۲۰۱۴، Monzo). در این نظم جهانی جدید، ایالات متحده جایگاه خود را به‌عنوان هژمون جهانی تثبیت کرد و با ایفای نقش پلیس بین‌الملل، خود را متعهد به حفاظت از نظام سرمایه‌داری و گسترش دموکراسی معرفی نمود. همان گونه که سمیر امین استدلال می‌کند، هدف اصلی این استراتژی، تحمیل اقتصاد بازار بر کشورهای به اصطلاح سرکش و ادغام آنها در نظام جهانی لیبرال بود؛ هدفی که در عمق این نظم نوین دنبال می‌شد (۸: ۲۰۱۰، Amin). در چارچوب چنین گفتمانی، ایالات متحده با تکیه بر شعار خود به‌عنوان «بزرگ‌ترین دموکراسی جهان»، از امپریالیسم فرهنگی و جنگ به‌عنوان ابزارهایی برای استقرار سرمایه‌داری در سراسر جهان بهره گرفت. عراق نیز یکی از کشورهایی بود که در راستای پیوستن به استراتژی‌های جهانی آمریکا به‌عنوان اولویته فوری در دستور کار قرار گرفت. پیش از تهاجم، پیشنهادهایی برای نولیرالیزه کردن اقتصاد عراق از سوی مؤسسات دانشگاهی، سازمان‌های تحقیقاتی خصوصی و شرکت‌های مشاوره مطرح شده بود و نقشه راه اصلاحات اقتصادی عراق نیز در ماه مه ۲۰۰۳، در سندی طبقه‌بندی شده با عنوان «حرکت اقتصاد عراق از بهبودی تا رشد پایدار» تدوین شد (۵۷۰: ۲۰۰۳، Looney).

همان گونه که سامر عبود استدلال می‌کند، در پس واژه‌هایی چون «اشتباهات» و «خطاها» که برای توصیف فاجعه ناشی از تهاجم و اشغال عراق به رهبری آمریکا و بریتانیا به کار می‌رود، در واقع نوعی تحمیل کاملاً عمدی و حساب شده نهفته است؛ این تحمیل، مدل نئولیبرالی از حکمرانی اقتصادی و سیاسی را بر عراق اعمال کرد (۴۲۵: ۲۰۰۸، Abboud). در این چارچوب، نئولیبرالیزاسیون عراق مستلزم گذار از اقتصاد برنامه‌ریزی شده و متمرکز به اقتصاد بازار و انباشت سرمایه بود. این مدل اقتصادی، به

طور عینی در قالب فرمان‌های اقتصادی پل برمر در عراق اجرایی شد. دستور شماره ۳۹ شورای موقت ائتلاف (CPA) به موضوع سرمایه‌گذاری خارجی اختصاص داشت (Juhasz, ۲۰۰۴: ۲۰). این فرمان مشتمل بر عناصر مختلفی بود: الف. خصوصی‌سازی شرکت‌های دولتی، به گونه‌ای که شرکت‌های خارجی مجاز شدند نهادهای دولتی عراق، از جمله خدمات آب، تأسیسات برق، مدارس و بیمارستان‌ها را خریداری نمایند؛ ب. مالکیت کامل کلیه بخش‌ها به جز حوزه‌های استخراج نفت و معدن، بانک‌ها و شرکت‌های بیمه؛ پ. اعطای «رفتار ملی» به شرکت‌های خارجی، به این معنا که سرمایه‌گذاران خارجی از حقوقی مشابه با سرمایه‌گذاران داخلی برخوردار شده و نباید هیچ گونه ترجیحی برای شرکت‌های داخلی قائل شد (Juhasz, ۲۰۰۴: ۲۱). بر اساس دستور شماره ۴۰، نظام بانکداری عراق از یک سیستم دولتی به سیستمی مبتنی بر بازار تغییر یافت و به بانک‌های خارجی اجازه داده شد تا با ورود به بازار عراق، تا سقف ۵۰ درصد سهام هر بانک را خریداری کنند. همچنین، مالیات ثابت برای شرکت‌ها و افراد در عراق وضع شد (Juhasz, ۲۰۰۴: ۲۱).

این امر با مشکلات زیادی همراه شد، زیرا تفاوت بین طبقات و همچنین بین افراد و شرکت‌ها را در نظر نمی‌گرفت (Harvey, ۲۰۰۷: ۲۵). از نظر عبود، ناکامی‌های این سیاست اقتصادی ریشه در خوانش نادرست اساسی از اقتصاد و بی‌توجهی به الگوهای اقتصادی خاصی است که در دهه‌های گذشته ایجاد شده بود. این سیاست‌ها بافت تاریخی-اجتماعی عراق را نادیده گرفتند. استدلال‌های اقتصادی که در حمایت از برنامه سیاست نئولیبرالی مطرح شده‌اند، تمایل چندانی به تحلیل سیاست‌های عراق و شرایط اقتصادی و فضای سیاسی حاکم بر دوره طولانی جنگ و تحریم‌ها قبل از تهاجم در سال ۲۰۰۳ و پس از آن نداشتند (Mahdi, ۲۰۰۷: ۲). این سیاست‌ها عمده‌تاً توسط مقامات آمریکایی، سازمان‌های بین‌المللی، اندیشکده‌های سیاست‌گذاری و گروه‌های مدافع مطرح شد. گفتمان زیربنایی این استدلال‌ها تمایل دارد «تفسیری جزئی و گزینشی از سوابق تاریخی ارائه دهد، بسیاری از ویژگی‌های خاص اقتصاد عراق را نادیده گرفته و تغییرات در سیاست، نهادهای اقتصادی و شرایط رایج را نادیده بگیرد. به این معنا که مقامات ارشد ایالات متحده سیاست‌هایی را اجرا کردند که مبتنی بر برنامه اقتصادی اعلام شده دولتشان بود، معمولاً اثرات تحریم‌های طولانی مدت و تخریب نظامی زیرساخت‌ها را کم اهمیت جلوه می‌دادند و بر نقش سیاست‌های اقتصادی شکست خورده غیر بازاری و مداخله جویانه تأکید می‌کردند (Mahdi, ۲۰۰۷: ۲-۴).

پس از سال ۲۰۰۳، پروژه ایالات متحده برای نئولیبرال سازی عراق تمایل داشت جنگ را به عنوان یک رویداد مجزا با پیامدهایی تلقی کند که می توان آن را شناسایی کرد و با تدابیر و دستورالعمل های سیاستی با آن مقابله نمود. مفروضات اساسی جدید نبودند. نیروهای اشغالگر تحت رهبری ایالات متحده فرض کردند که جامعه عراق از اواخر دهه ۱۹۷۰ دستخوش تغییراتی نشده و با پنهان کردن کامل جنگ های مکرر و تحریم های اقتصادی طولانی مدت، سیاست اقتصادی نئولیبرالی در عراق اجرا شد. این سیاست مشابه آزادسازی سریع، خصوصی سازی و بازاری سازی بود که به طور مؤثر نهادها، برنامه های رفاه اجتماعی، بازارهای کار، توسعه شهری و روابط اجتماعی را از بین برد. علاوه بر این، این سیاست ها به صورت کارت سفید اجرا می شد. در اینجا یک دولت غیر قابل پاسخگو بیگانه با اختیارات نامحدود، پس از تخریب بالاترین نهادهای تصمیم گیری، ساختارهای قدرت و ترتیبات سازمانی، تصمیم گرفت اقتصاد را به طور کامل بازسازی کند (Abboud, ۲۰۰۸: ۴۲۶).

دولت بیگانه متشکل از تبعیدیان، در توانایی خود برای اجرای سیاست های اقتصادی محدود بود. دوره طولانی تبعید، توانایی نخبگان جدید را برای ارتباط با مسائل اجتماعی و اقتصادی روزمره و بیان برنامه عملی که نیازهای حوزه های اجتماعی-اقتصادی داخلی را برآورده می کند، تضعیف کرده بود. تبعیدی هایی که نماینده عراقی ها نبودند تا پروژه ناقص نئولیبرالی را در عراق عملیاتی نمایند (Mahdi, ۲۰۰۷: ۸). بخش اعظم دیگری از تحلیل های موجود در مورد حضور و کنشگری آمریکا در پرتو نهادسازی در عراق پساً صدام بر اهداف امپریالیستی این کشور تاکید دارند. در اینجا نقش نفت و راهبردهای اقتصادی شرکت های نفتی انگلیسی و آمریکایی برجسته شده است. شرکت های نفتی انگلیسی-آمریکایی، سربازان ایالات متحده را به جنگ در عراق کشاندند تا عراق غرب گرا را حفظ کنند تا منبع اضافی نفت و جایگزینی برای وابستگی ایالات متحده به عربستان سعودی بی ثبات باشد (Henderson, ۲۰۱۳). از این رو، رئیس جمهور بوش (جونینور) به جای سرمایه داری بازار آزاد، از سرمایه داری انحصاری، به ویژه سرمایه داری شرکت های متعلق به حامیان حمایت می کرد. البته عراق منبع جایگزین بود زیرا عراق پس از عربستان سعودی با حدود ده درصد از ذخایر و منابع اثبات شده نفت جهان که می توانست واردات نفت آمریکا را برای تقریباً یک قرن برآورده کند، دومین و بالاترین میزان ذخایر نفت اثبات شده در جهان را داشت. احتمالاً، این تهاجم به عراق به عنوان منبع جایگزین نفت برای غرب با انگیزه نیاز به کاهش قیمت جهانی نفت و حفظ عرضه انجام شد. هدف حمله آمریکا به عراق حداکثرسازی سود برای شرکت های نفتی آمریکایی بود و نه عمومیت شهروندان. حمله ایالات

متحدہ به عراق نیز با این واقعیت کہ عراق شروع به فروش نفت به یورو کرد، ضروری شد. با فروش نفت به یورو، این به آن معنا بود کہ کشورهای اروپایی دیگر برای خرید نفت از عراق به دلار نیاز ندارند. این یک منبع بحران بزرگ هم برای اقتصاد آمریکا و هم برای دلار آمریکا بود. اگر ایالات متحدہ اجازه دهد این روند ادامہ یابد، سایر کشورهای اوپک ممکن است همین کار را انجام دهند و این امر باعث پایان دادن به دلار به عنوان یک ارز ذخیرہ جهانی و سقوط ارزش آن در بازار جهانی خواهد شد (Ezeibe & Ogbodo, ۲۰۱۵: ۱۴۶-۱۴۷).

این داده‌ها نشان می‌دهد کہ نوع روابط اقتصادی ایالات متحدہ در عراق از نوعی دوگانگی راهبردی پیروی می‌کند. از یک سو، سیاست‌های نئولیبرالی مطرح می‌شوند کہ هدف آنها ایجاد اقتصادی بازارمحور و پیوند دادن عراق به بازارهای جهانی است؛ و از سوی دیگر، واقعیت‌هایی آشکار می‌شود کہ لایه‌های پنهان ماهیت سیاست‌های راهبردی آمریکا در عراق را در جهت تغییر پیکربندی نهادی این کشور نمایان می‌سازد. بی‌تردید، اهداف متعددی در پس حمله آمریکا به عراق وجود داشته و سلطه چندین سالہ آمریکا بر اقتصاد عراق نشان می‌دهد کہ این کشور همچنان به عنوان بازیگری کلیدی برای منافع حیاتی ایالات متحدہ در منطقہ تلقی می‌شود. اهمیت عراق در راهبردهای اقتصادی آمریکا موجب شده کہ این کشور از طریق کنترل بر نهادهای اقتصادی عراق، بتواند نقش مؤثری در حیات اقتصادی این کشور ایفا کند و حتی از رهگذر این نفوذ، فشارهای تحریمی را بر جمهوری اسلامی ایران اعمال نماید. چنین راهبردهایی گویای جایگاه و اهمیت عراق در منطقہ است، به گونه‌ای کہ این کشور در مرکز سیاست‌های امپریالیستی جدید آمریکا قرار گرفته تا نقشہ جدید منطقہ را متناسب با تحولات عراق بازتعریف نماید. بدون تردید، جایگاه و اهمیت عراق در منطقہ برای ایالات متحدہ امری انکارناپذیر است کہ در بخش بعدی به تفصیل به آن پرداختہ خواهد شد.

۳-۵. اهمیت عراق برای آمریکا

اهمیت عراق ناشی از موقعیت ممتاز جغرافیایی و برخورداری از توانایی‌های مادی و معنوی آن است؛ امری کہ دشمنان این کشور نیز به خوبی از آن آگاہ هستند. همان گونه کہ آنتونی لیک، مشاور پیشین امنیت ملی آمریکا، تصریح می‌کند: «اهمیت راهبردی عراق در نفت، موقعیت ژئوپلیتیکی، ترکیب جمعیتی و عمق تاریخی آن نہفتہ است. این عوامل در کوتاه مدت و بلند مدت قابل تغییر نبوده و همچنان به عنوان عناصر تأثیرگذار، ارزش استراتژیک عراق را حفظ خواهند کرد. با کاهش منابع نفتی در جهان، اهمیت عراق بیش از پیش افزایش می‌یابد». بر همین اساس، عراق به دلیل جایگاه برجستہ

خود، نقطه آغاز اجرای راهبردهای آمریکا در منطقه به شمار می‌رود و حتی اشغال نظامی این کشور به عنوان ابزاری برای تغییر و تحول مورد نظر آمریکا، نقش نوک پیکان را در فرایند دگرگونی کلی منطقه ایفا کرد (Muhammad Fahmy, ۲۰۱۵). لذا برای حفظ عراق، آمریکا به راهبردهای مختلفی متوسل شده که عبارت هستند از:

الف. تسلط و حفظ کنترل بر ثروت نفتی: عراق دارای بزرگ‌ترین ذخایر نفت خاورمیانه بعد از عربستان سعودی است که در حدود بین ۱۱۵ تا ۳۰۰ میلیارد بشکه تخمین زده شده است. کنترل چنین ذخایری با توجه به ناهماهنگی سیاست‌های نفتی بسیاری از کشورهای جهان از جمله کشورهای حاشیه خلیج فارس با آمریکا، ارزش نفت عراق را برای آمریکا و متحدین آن دو چندان نموده تا بتوانند در زمان جنگ و صلح از این ظرفیت عظیم بهره‌برداری کنند و همچنان دسترسی به نفت ارزان قیمت میسر باشد (Muhammad Fahmy, ۲۰۱۵).

ب. تسلط بر بازارها و تداوم سرمایه‌گذاری: منافع آمریکا در عراق به منافع نفتی محدود نمی‌شود، بلکه بیشتر حوزه‌های اقتصادی دیگر (بازارها و سرمایه‌گذاری) را نیز در بر می‌گیرد. در سطح بازارها، موضوع جذب بازارها یکی از اهداف استراتژیک اقتصادی آمریکاست. این امر در رشد اقتصاد سرمایه‌داری آمریکا بسیار موثر است. همان طور که (نائومی کلین) در مقاله خود عراق پس از اشغال توضیح می‌دهد که سیستمی از ادراکات اقتصادی وجود دارد که عامل نهایی آن می‌گوید: عراق کوزه عسل در خاورمیانه است و اگر می‌شد این کوزه را نابود کرد تا عسل به طور بی‌نظم و تصادفی روی زمین جاری می‌شود، مگس‌ها به شکل غیر منتظره‌ای جمع می‌شوند (مگس‌ها در اینجا نام رمزی تجار و شرکت‌های بین قاره‌ای هستند). در نتیجه می‌توان گفت یکی از عواملی که منجر به اهمیت استراتژیک فزاینده عراق در سطح اقتصادی شده، وجود نفت در حال تغییر استراتژیک در سطح جهانی و همچنین وجود بازارهای جذب‌کننده است (Ibrahim, ۲۰۱۹).

پ. حفظ هژمونی دلار در جهان: بخشی از راهبردهای آمریکا در عراق به حفظ جایگاه دلار به عنوان ارز جهانی بر می‌گردد. رویکردهای جدید جهانی در پی به چالش کشیدن هژمونی دلار آمریکا، فضایی جدید را فراهم آورده تا بسیاری از کشورها در مبادلات تجاری و نفتی، ارزهای جدیدی را جایگزین دلار کنند. همچنین سیاست‌های سابق دولت عراق برای جایگزینی یورو با دلار، آمریکا را واداشته تا

با کنترل عراق مانع چنین اقدام و تسری آن به سایر کشورهای عضو اوپک شود تا همچنان هژمونی دلار در جهان حفظ شود.

ت. اتصال عراق به استراتژی‌های جهانی آمریکا: جان میرشایمر استدلال می‌کند که نومحافظه‌کاران «معتقد هستند که سیاست بین‌الملل بر اساس منطق «باندبازی» عمل می‌کند. بر اساس این منطق، کشورهای ضعیف‌تر به باند کشورهای قوی‌تر خواهند پیوست و در این صورت عراق نیز به باند آمریکا خواهد پیوست. این استراتژی با وجود فراز و نشیب‌های فراوان همچنان از سوی آمریکا و از طریق فشارهای اقتصادی بر عراق و کنترل نهادهای اقتصادی آن قابل رویت است تا عراق در چارچوب سیاست‌های جهانی آمریکا عمل کند (Irwan Syazli, ۲۰۲۲). تضعیف هژمونی نفتی عربستان: سیاست‌های عربستان سعودی در اوپک و هماهنگی آن با سیاست‌های نفتی روسیه همگام با بحران اوکراین، منجر به یک بحران نفتی در سطح جهانی شد و امتناع عربستان از تولید و عرضه بیشتر نفت، آمریکا را واداشت تا بتواند از طریق کنترل نفت و سیاست‌های نفتی در عراق، به هژمونی نفتی عربستان پایان دهد (Khoshcheshm, ۲۰۲۳).

ث. کنترل نظام بانکی عراق: یکی از راهبردهای نوین آمریکا در پرتو تعاملات با عراق به کنترل نظام بانکی این کشور بر می‌گردد تا از این طریق مسئله خروج ارز در عراق را کنترل نماید. این راهبرد بیشتر در قالب حفظ فشار حداکثری آمریکا علیه ایران اتخاذ می‌شود.

ج. شریک تجاری و امنیتی ایران: عراق به‌عنوان یک فرصت و محیط اقتصادی و تجاری در یک رابطه دو جانبه اقتصادی با ایران قرار داشته و خارج از فضای تحریمی آمریکا در سال‌های پیش، نقش مهمی به‌عنوان یک فضای حیاتی برای اقتصاد ایران ایفا کرده که تبادلات سالانه چند میلیاردی (صادرات و واردات) برابند این رابطه بوده است (کسانی‌زاده و همکاران، ۱۴۰۳: ۹).

چ. مقابله با حضور اقتصادی چین یک اولویت راهبردی دیگر برای آمریکا در عراق است. چین به‌عنوان بزرگ‌ترین تامین مالی عراق در پروژه‌های زیر ساختی با مبلغ ۱۱ میلیارد دلار، در حال به چالش کشیدن منافع واشینگتن در عراق است (اکرمی و محمدی رضانی، ۱۴۰۲: ۱۳).

متناسب با ارجحیت و جایگاه ویژه عراق برای تزریق سیاست‌های اقتصادی آمریکا در منطقه، بسیاری از نهادها و نقاط حساس اقتصادی عراق در مرکز توجه آمریکایی‌ها قرار گرفت تا ابتکارات جدیدی را در راستای کنترل نظام اقتصادی عراق پیاده‌سازی نمایند. چنین شناسایی‌ای کمک نمود تا آمریکا

گرانیه‌های اساسی اقتصاد عراق را برای نقش‌آفرینی راهبردی در این عرصه در تیرس قرار دهد. لذا حوزه‌های متعددی، زمینه‌های کنشگری آمریکا در عراق را فراهم نمودند تا عملیاتی شدن راهبردهای اقتصادی آمریکا امکان‌پذیر شود که در بخش بعدی چنین زمینه‌هایی مورد بحث قرار می‌گیرد.

۵-۴. زمینه‌های نقش‌آفرینی آمریکا در اقتصاد عراق

الف. حوزه تحریم و استفاده از آن علیه عراق: آمریکا در راستای پیشبرد راهبردهای اقتصادی خود به اهرم‌های مختلفی متوسل می‌شود. تحریم افراد و نهادهای مختلف عراقی اولین ابزار این کشور در عراق محسوب می‌شود تا در فراسوی تحریم و فشار بر دولت عراق، راهبردهای اقتصادی را عملیاتی نماید. در گزارشی از مقامات آمریکایی اعلام شد که ایالات متحده ۱۴ بانک عراقی را از انجام معاملات دلاری منع کرده است. از جمله بانک‌هایی که در فهرست تحریم‌های آمریکا قرار دارند، بانک اسلامی المستشر، بانک اربیل، بانک جهانی اسلامی و بانک اسلامی زین عراق هستند (Reuters, ۲۰۲۳).

ب. مسئله ذخایر ارزی عراق در آمریکا: بخش بزرگی از سیاست‌های اقتصادی آمریکا در جهت فشار بر عراق و اقتصاد این کشور به ذخایر نزدیک به ۲۰۰ میلیارد دلار عراق در نزد خزانه‌داری آمریکا بر می‌گردد. عدم دستیابی عراق به ذخایر پولی کشور باعث شده تا از عدم استقلال اقتصادی رنج برد. فشار اقتصادی آمریکا بر عراق سبب شد تا میزان فروش روزانه دلار در این کشور از ۲۶۰ میلیون دلار تا ژانویه ۲۰۲۳ به حدود ۴۳ میلیون دلار کاهش پیدا کند (Al-Shakeri, ۲۰۲۳). در باب تأثیر بی‌کتمان خزانه‌داری آمریکا باید گفت که، محدودیت فروش روزانه دلار در عراق به دلیل فشارهای اقتصادی آمریکا، نشان‌دهنده تأثیر کنترل خارجی بر نظام مالی عراق و به تبع آن، عملکرد خزانه‌داری آن است. بخش دیگری از اقدامات وزارت خزانه‌داری به تحریم گروه‌ها و افراد متحد با جمهوری اسلامی ایران بر می‌گردد که این وزارت در آخرین اقدامات تحریمی جریان کتاب‌الامام علی را به فهرست تحریم‌های خود اضافه کرد. از منظر این وزارت، این تحریم‌ها دسترسی به دارایی‌های کتاب‌الامام علی را مسدود کرده و اتباع آمریکایی را از معامله با آنها منع می‌کند (Ozkan, ۲۰۲۵: ۱).

پ. حضور و حمایت از شرکت‌های چند ملیتی نفتی در عراق: حضور شرکت‌های نفتی آمریکا و متحدین آن در عراق، سومین حوزه نقش‌آفرینی آمریکا در اقتصاد عراق محسوب می‌شود، تا این شرکت‌ها بتوانند با دسترسی به منابع نفتی عراق به سودهای هنگفت اقتصادی نائل شوند و همچنین چرخ‌های نظام سرمایه‌داری آمریکا همچنان بدون وقفه به حرکت ادامه دهند.

مطالب فوق نشان می‌دهد که عرصه اقتصادی عراق در حوزه‌های مختلفی شرایط نقش‌آفرینی و نفوذ آمریکا بر اقتصادی عراق را فراهم نموده تا این کشور با کنترل نهادهای عراق، راهبردهای اقتصادی جدید را در راستای سیاست‌های منطقه‌ای و فشار بر دولت‌های در تضاد با آمریکا را اجرایی نماید. لذا در کنار تحقق اهداف داخلی در عراق، بخشی دیگری از توسعه نفوذ در نهادهای اقتصادی این کشور جهت تنبیه و اعمال فشار حداکثری بر اقتصاد ایران قابل ارزیابی است.

۵-۵. آمریکا در عراق و تحریم ایران

نهادسازی آمریکا در عراق و بسترسازی نفوذ بر چنین نهادهایی به دستاویزی در جهت اعمال تحریم آمریکا علیه منافع ملی جمهوری اسلامی ایران تبدیل گشت. یکی از حوزه اصلی که آمریکا در ارتباط با تحریم ایران، به مسئله صدور گاز و برق ایران به عراق بر می‌گردد. از سال ۲۰۱۸ تا ۲۰۲۳، وزارت امور خارجه معافیت‌های موقت تحریم‌ها را صادر کرد که به عراق اجازه می‌داد برق از ایران وارد کند، مشروط بر اینکه تمام پرداخت‌ها در یک حساب متعلق به کشور عمان در بغداد نگهداری شود و در نتیجه دسترسی ایران به درآمد را ممنوع کرد. بعد مدتی، دولت بایدن این معافیت را تغییر داد تا به عراق اجازه دهد ۱۰ میلیارد دلار به ایران منتقل کند و پرداخت‌های آتی را به حساب‌های بانکی ایران در عمان واریز کند. سیاست جدید همچنین به ایران این امکان را می‌دهد که پول را از دینار عراق به یورو تبدیل کند. ایران سپس می‌تواند معاملات مبتنی بر یورو را برای واردات و پرداخت بدهی از حساب‌های عمان پردازش کند. دولت بایدن مدعی است که این معافیت فقط برای واردات فیزیکی برق عراق است (fdd, ۲۰۲۴).

در پی فشار بسیاری از جمهوری‌خواهان بر دستیابی ایران به چنین پولی دولت بایدن به شدت تحت فشار قرار گرفته است. در پی افزایش فشارها بر دولت، مقامات آمریکایی اعلام نمودند که این پول تنها می‌تواند برای «معاملات غیر قابل تحریم» مانند خرید کالاهای بشردوستانه نظیر مواد غذایی و محصولات کشاورزی استفاده شود، تا عملاً امکان دسترسی مستقیم ایران به پول‌های بلوکه شده در بغداد میسر نباشد و تنگنای مالی بر جمهوری اسلامی ایران تشدید شود (Reuters, b: ۲۰۲۳). کنترل نظام بانکی عراق از سوی آمریکا، مهم‌ترین اهرم فشاری آمریکا بر علیه ایران را فراهم نموده است. چنین کنترلی بر نهادهای اقتصادی عراق، با هدف کاهش مبادلات ارزی میان دو کشور و محدودیت ورود ارز به ایران پیگیری می‌شود. تحریم‌های ایالات متحده به تدریج و با هدف انزوای جهانی جمهوری اسلامی ایران در حال عینیت است و حتی بسیاری از بانک‌ها و موسسات مالی بین‌المللی به

دلیل خطر جریمه شدن توسط وزارت خزانه‌داری آمریکا در تعامل با ایران مردد هستند. کاهش نرخ ارز و عدم ورود آن به ایران مشکلاتی را ایجاد نموده و این عمل با هدف افزایش نرخ ارز، کاهش ارزش پولی ایران و از سوی دیگر دامن زدن به نارضایتی شهروندان هدایت می‌شود تا همچنان تنگنای مالی ایران تداوم داشته باشد. چنین چالشی باعث شد تا ایران در پرتو تعاملاتی که با همسایگان و به‌ویژه عراق دارد، اقدام به برطرف کردن چنین مشکلی کند و بستر ورود ارز به ایران را رقم زند. اشراف بر چنین راهکاری سبب شده تا مقامات آمریکایی عراق را در تیرس تحریم‌های مالی و بانکی قرار دهند تا زمینه‌های ورود ارز با ایران با اختلال مواجه گردد (Mahmood, ۲۰۱۹).

در سال ۲۰۱۸ اولین دور تحریم‌های بانکی عراق با هدف جلوگیری از تعاملات بانکی ایران و عراق در زمینه تبادل ارز از سوی آمریکا اعمال گردید. به گفته بانک مرکزی عراق، پس از اعمال تحریم‌های اقتصادی واشینگتن علیه تهران، عراق تجارت با دلار آمریکا با ایران را متوقف کرده است. بانک مرکزی عراق به تمامی بانک‌های این کشور اعلام کرده که استفاده از دلار در پیوند با بانک‌های ایرانی ممنوع شده است. دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا در توییتی که منتشر کرد، بیان کرد که «هر کسی که با ایران تجارت کند، با ایالات متحده معامله نخواهد کرد» (middleeastmonitor, ۲۰۱۸). در دور جدید تحریم‌های بانکی عراق، آمریکا، ۱۴ بانک عراقی متهم به روابطه با ایران را در تیرس تحریم‌های خویش قرار داد. ایالات متحده به‌عنوان بخشی از سرکوب معاملات دلاری ایران، این اقدام را عملی نمود. ممنوعیت اعمال شده از سوی وزارت خزانه‌داری و بانک فدرال رزرو نیویورک در چارچوب یک کمپین جامع برای توقف دلار آمریکا به ایران انجام گرفت و مقامات آمریکایی تایید کردند، که ایالات متحده آمریکا پس از افشای اطلاعاتی مبنی بر دست داشتن در پولشویی مربوط به افراد تحت تحریم وابسته به ایران، علیه بانک‌های عراقی اقداماتی را انجام داده‌اند (alsharqiya, ۲۰۲۳).

بعد دیگر از سیاست‌های کنترلی آمریکا بر نهادهای مالی عراق در راستای محدود کردن قدرت ژئوپلیتیکی ایران و توانمندی‌های منطقه‌ای آن است. تضعیف اتحاد ایران-چین-روسیه در قالب بی‌اثر نمودن چارچوب همکاری سه جانبه میان این سه کشور با فلج کردن اقتصاد ایران پیوند مستقیمی دارد، از نگاه مقامات آمریکایی بخش بزرگی از فعالیت‌های منطقه‌ای ایران و روسیه در پیوند با دور زدن تحریم‌های غربی و تأمین مالی از سوی دو کشور عراق و سوریه مرتبط است (Falih Hasan, ۲۰۲۴). نوع مواجهه آمریکا با نهادهای عراقی نشان می‌دهد که تضعیف قدرت منطقه‌ای ایران را به کنترل نهادهای مالی و اقتصادی عراق گره زده‌اند. چنین رویکردی با در نظر گرفتن بافت ژئوپلیتیکی منطقه،

تزلزل در توانمندی ایران و محور مقاومت را در راستای برهم زدن توازن قدرت منطقه‌ای به نفع متحدان منطقه‌ای آمریکا در اولویت قرار داده است. همگام با آغاز حملات رژیم صهیونیستی علیه مردم فلسطین و حمایت‌های محور مقاومت از مبارزین فلسطینی، دولت آمریکا از داخل و خارج با انتقادهای فراوانی در زمینه دسترسی ایران به مطالبات مالی اش در عراق مواجه شد. حضور محور مقاومت در مرکز جنگ منطقه‌ای در خاورمیانه و دریای سرخ و حمله به نیروهای آمریکایی و اسرائیلی شدت نگرانی مقامات آمریکایی را دو چندان نمود، از نگاه بسیاری از منتقدین دسترسی ایران به سرمایه‌های مالی و تقویت محور مقاومت، بازدارندگی منطقه‌ای را از بین برده و لذا برای تجدید بازدارندگی به منطقه، محدودیت در دسترسی به چنین سرمایه‌هایی در عراق و منطقه برای ایران باید به صورت جدی دنبال شود (Washington, D.C, ۲۰۲۴). قدرت‌گیری ایران و محور مقاومت در سطح منطقه و کاهش ضریب امنیتی اسرائیل به عنوان متحد منطقه‌ای آمریکا سبب شده تا این کشور در سال‌های اخیر در کنار انواع تحریم‌های اقتصادی روند بلوکه شدن سرمایه‌های مالی و پولی ایران در عراق را نیز دنبال نماید تا از منظر چنین راهبردی از طریق تشدید فشارهای مالی، روند فرسایش قدرت ایران و محور مقاومت را دنبال نمایند، تا سیاست‌های منطقه‌ای آمریکا و اسرائیل با نگرانی کمتری دنبال شود.

یکی دیگر از جنبه‌های تشدید فشار و تحریم بر نهادهای مالی و اقتصاد عراق، اختلال در روند تجارت میان ایران و عراق و به نوعی حذف ایران از بازار عراق است. با وجود حاکم بودن سطحی از روابط اقتصادی میان دو کشور سیاست‌های نظارتی و کنترلی آمریکا سبب شده تا در زمینه مبادلات مالی میان ایران و عراق مشکلاتی پدید آید و از سویی دیگر ترس نهادهای عراقی از تحریم‌های آمریکا روند همکاری با ایران را تحت‌الشعاع قرار داده است. چنین شرایطی باعث شده تا نهادهای اقتصادی عراق در زمینه تعامل با ایران با احتیاط بیشتری عمل نمایند، این شرایط به رقبای منطقه‌ای ایران چون ترکیه و برخی از دول عربی این فرصت را اعطا نموده تا با سرعت بیشتری بازار عراق در دست گیرند.

البته باید توجه نمود که دولت عراق نیز به عنوان یک متغیر ثانویه در قالب استراتژی تحریمی آمریکا علیه ایران در سطحی محدود ایفای نقش نمود. دولت عراق در مواجهه با تحریم‌های گسترده ایالات متحده آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران، در موقعیتی پیچیده و دوگانه قرار گرفته است. از یک سو، عراق به دلیل وابستگی‌های اقتصادی و امنیتی عمیق به ایران، از جمله واردات گاز و برق حیاتی، و همچنین وجود گروه‌های سیاسی و شبه نظامی نزدیک به ایران در ساختار قدرت خود، تمایل و توانایی محدودی برای قطع کامل روابط تجاری و اقتصادی با ایران دارد (Al-Monitor, ۲۰۲۰: ۵).

از سوی دیگر، بغداد تحت فشار شدید واشینگتن قرار دارد که تهدید به اعمال تحریم‌های ثانویه علیه هر نهاد یا کشوری می‌کند که با ایران همکاری تجاری داشته باشد. این فشارها به طور مداوم از طریق دیدارهای مقامات آمریکایی و هشدارهای عمومی به دولت عراق منتقل شده، نقش عراق در این میان، عمدتاً به «مدیریت تعارض» و «حفظ تعادل» بین دو شریک استراتژیکش خلاصه می‌شود. دولت عراق تلاش کرده تا با درخواست معافیت‌های مکرر از تحریم‌ها، به‌ویژه در زمینه واردات انرژی از ایران، نیازهای داخلی خود را تأمین کند. واشینگتن نیز با درک این وابستگی‌ها و برای جلوگیری از بی‌ثباتی بیشتر در عراق، به طور مقطعی این معافیت‌ها را تمدید کرده، هرچند که همواره با شرط کاهش تدریجی وابستگی عراق به انرژی ایران همراه بوده است (Pfaff, ۲۰۲۵).

عراق همچنین سعی کرده تا با ایجاد کانال‌های پرداخت و تهاثر مالی که خارج از سیستم بانکی بین‌المللی تحت کنترل آمریکا باشد، به مبادلات با ایران ادامه دهد. این اقدامات شامل استفاده از حساب‌های ویژه برای پرداخت هزینه‌های انرژی ایران به دینار عراق است که سپس ایران می‌تواند از آن برای خرید کالاهای بشردوستانه و غیر تحریمی از عراق استفاده کند (kurdsat, ۲۰۲۳). با این حال، دامنه این مبادلات بسیار محدودتر از قبل از تحریم‌ها است و دولت عراق به دلیل ترس از عواقب تحریم‌های ثانویه، تمایلی به نقض آشکار تحریم‌ها ندارد. این وضعیت باعث شده که عراق به جای ایفای نقش فعال در دور زدن تحریم‌ها، بیشتر به دنبال راه‌هایی برای کاهش تأثیر آنها بر اقتصاد و ثبات داخلی خود باشد، در حالی که سعی می‌کند روابط خود را با ایالات متحده نیز حفظ کند (Pfaff, ۲۰۲۵). این رویکرد، عراق را در موقعیتی دشوار قرار داده، زیرا این کشور به طور سنتی یکی از مهم‌ترین شرکای تجاری غیر نفتی ایران بوده و مرزهای طولانی و روابط فرهنگی و مذهبی عمیقی بین دو کشور وجود دارد. هدف اصلی آمریکا این است که با قطع دسترسی ایران به منابع ارزی، توانایی تهران را برای تأمین مالی برنامه‌های منطقه‌ای و هسته‌ای خود محدود کند. در این راستا، آمریکا به طور مداوم به دولت عراق فشار آورده تا از واردات انرژی از ایران کاسته و به سمت منابع جایگزین، به‌ویژه از کشورهای حاشیه خلیج فارس یا منابع داخلی، روی آورد.

یکی دیگر از برجستگی‌های آمریکا در قبال معادلات اقتصادی در عراق افزایش حجم وسیع نیروهای اقتصادی در جهت تدوین و ترسیم سیاست‌های اقتصادی این کشور بوده تا فرایندهای مد نظر نظم اقتصادی مطلوب آمریکا پیاده‌سازی شود، این در حالی است که تعداد و آمار نیروهای اقتصادی آمریکا از کارکنان دیپلماتیک ایرانی در این کشور بیشتر است (متنی و صفوی، ۱۴۰۲: ۱۱). آنچه که مبرهن

است، ایالات متحده از طریق فرایند تحمیلی دلار بر بازارهای مالی عراق، توانایی کنترل نظام بانکی و اقتصادی این کشور را به‌ویژه در زمینه مبادلات ارزی در دست گرفته است. چنین نفوذی، این اهرم را برای آمریکا فراهم نموده تا به تبع آن هم امکان تحریم نظام اقتصادی عراق را داشته باشد و هم روندهای حاکم بر تعاملات اقتصادی میان عراق و ایران را نیز ردیابی و کنترل نماید. لذا کشور عراق به‌عنوان یک دولت دوست همسایه نقش مهمی در تامین ارزی ایران ایفا نمود که اقدامات آمریکا علیه این کشور سبب شده تا با تحت فشار گرفتن این کشور، عراق به یک مقصد جذاب برای اعمال تحریم‌های مالی آمریکا علیه ایران تبدیل شود.

۶. نتیجه

پژوهش حاضر با هدف تبیین نقش و جایگاه عراق در راهبردهای اقتصادی ایالات متحده آمریکا و همچنین بررسی اهمیت این کشور در تشدید فشارهای تحریمی آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران تدوین شده است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که حضور آمریکا در عراق در دوران پسا صدام با اهداف و راهبردهای متنوعی دنبال شده و همگام با تغییر سیاست‌ها و شکل‌گیری روندهای جدید در سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا، سیر تحول قابل توجهی را طی کرده است. ایالات متحده با هدف سرنگونی دولت صدام و پایه‌گذاری یک نظام فدرال، حمله سال ۲۰۰۳ به عراق را در افکار عمومی جهانی توجیه نمود. با این حال، واقعیت‌های حاکم بر ساختار اقتصادی عراق نشان می‌دهد که نئولیبرالیسم آمریکایی، که با شعار آزادسازی اقتصاد، تقویت بخش خصوصی و اتصال عراق به نظام اقتصاد جهانی ترویج شد، به سرعت در قالب یک دکترین شوک و با هدف استقرار نهادهای جدید در خدمت منافع اقتصادی آمریکا، پیاده‌سازی شد.

پیکربندی نهادی جدید آمریکا در عراق، زمینه‌های نفوذ و کنترل بر نهادهای اقتصادی، به‌ویژه نظام بانکی این کشور را فراهم ساخت. این کنترل، به‌ویژه در سال‌های اخیر و هم‌زمان با تشدید روابط دو جانبه ایران و آمریکا، به ابزاری برای اعمال فشارهای تحریمی علیه ایران تبدیل شد. تحریم‌های بانکی و اقتصادی آمریکا علیه عراق، با هدف بلوکه کردن دارایی‌های ایران در عراق و جلوگیری از انتقال دلار به ایران از طریق بانک‌های عراقی، دو راهبرد اصلی آمریکا برای بهره‌گیری از جایگاه عراق در راستای تحریم مالی ایران بوده است.

با ژرف‌نگری بیشتر در سیاست‌های اقتصادی آمریکا در عراق، پیوند این راهبردها با ایران آشکارتر می‌شود. تضعیف قدرت منطقه‌ای و ژئوپلیتیکی ایران و همچنین کاهش امنیت اقتصادی این کشور، از

جمله اهداف اصلی آمریکا در راستای تشدید فشارهای تحریمی علیه ایران به شمار می‌رود. قدرت‌گیری ایران و محور مقاومت، مقامات آمریکایی را به این درک رساند که توازن قوا و سطح بازدارندگی منطقه‌ای به نفع ایران و متحدانش تغییر یافته است. بر این اساس، تشدید محدودیت‌های دسترسی ایران به منابع مالی و پیگیری سیاست حذف ایران از بازارهای عراق، با هدف تضعیف توانمندی‌های منطقه‌ای ایران و محور مقاومت، در دستور کار قرار گرفت. به بیان دیگر، تضعیف ابعاد مختلف قدرت منطقه‌ای ایران از طریق حفظ و تشدید محدودیت‌های مالی و عدم دسترسی به منابع سرمایه‌ای، در پس کنترل نظام اقتصادی عراق، به‌عنوان راهبرد جدید آمریکا در منطقه به‌ویژه در عراق، دنبال می‌شود تا به این ترتیب اهداف راهبردی ایالات متحده تحقق یابد.

فهرست منابع

منابع فارسی

- ۱- کرمی، طه و محمدی رضائی، مصطفی (۱۴۰۳). بررسی رقابت راهبردی آمریکا و چین؛ مطالعه موردی: منطقه غرب آسیا. *مطالعات خاورمیانه*، ۳۱ (۱). ۲۰، ۱۰۰۱، ۱، ۱۵۶، ۱۹۸۶، ۱۴۰۳، ۳۱، ۱، ۶، ۶. **DOR:** ۲۰، ۱۰۰۱، ۱، ۱۵۶، ۱۹۸۶، ۱۴۰۳، ۳۱، ۳، ۳، ۷
- ۲- کسائی‌زاده، فاطمه؛ کریمی فرد، حسین؛ حسین‌زاده، علی حسین، و نجف‌پور، سارا (۱۴۰۳). جامعه مدنی عراق و منافع ملی جمهوری اسلامی ایران: همسویی‌ها و تعارضات. *مطالعات خاورمیانه*، ۳۱ (۳)، ۵۳-۶۹. **DOR:** ۲۰، ۱۰۰۱، ۱، ۱۵۶، ۱۹۸۶، ۱۴۰۳، ۳۱، ۳، ۳، ۷
- ۳- متنی، ایوب و صفوی همای، سید حمزه (۱۴۰۲). دیپلماسی اقتصادی و رقابت‌های ژئواکونومیکی جمهوری اسلامی ایران و ترکیه در عصر پسا داعش؛ بازارها و فرصت‌ها. *مطالعات خاورمیانه*، ۳۰ (۲)، ۲۷-۴۷. **DOR:** ۲۰، ۱۰۰۱، ۱، ۱۵۶، ۱۹۸۶، ۱۴۰۲، ۳۰، ۲، ۲، ۷

منابع غیر فارسی

- ۱- Abboud, S. (۲۰۰۸). Failures (and successes?) of neoliberal economic policy in Iraq. *International Journal of Contemporary Iraqi Studies*, ۲, ۴۲۵-۴۴۲. **doi.org/10.1386/ijcis.2.3.425_1**
- ۲- Al-Shakeri, H. (۲۰۲۳). Are new US financial restrictions on Iraq missing their target? *Chatham House*. Retrieved from <https://www.chathamhouse.org/2023/03/are-new-us-financial-restrictions-iraq-missing-their-target>
- ۳- Amin, S. (۲۰۱۰). The battlefields chosen by contemporary imperialism: Conditions for an effective response from the South. *Kasarinlan: Philippine Journal of Third World Studies*, ۲۵, ۵-۴۸.
- ۴- Alsharqiya. (۲۰۲۳). The United States of America imposes sanctions on ۱۴ Iraqi banks. Retrieved from <https://www.alsharqiya.com/en/news/the-united-states-of-america-imposes-sanctions-on-14-iraqi-banks>
- ۵- Dodge, T., & Mansour, R. (۲۰۲۰). Sectarianization and desectarianization in the struggle for Iraq's political field. *The Review of Faith & International Affairs*, ۱۸(۱), ۵۸-۶۹. **doi.org/10.1080/15570274.2020.1729513**

- ۶- Ezeibe, C. C., & Ogbodo, S. (۲۰۱۵). Political economy of US invasion of Iraq. *Journal of Law, Policy & Globalization*, ۴۰, ۱۴۴.
- ۷- Foundation for Defense of Democracies (FDD). (۲۰۲۴). U.S. grants Iran sanctions waiver worth \$۱۰ billion. Retrieved from <https://www.fdd.org/analysis/۲۰۲۴/۰۳/۱۴/u-s-grants-iran-sanctions-waiver-worth-۱۰-billion/>
- ۸- Hasan, W. F. (۲۰۲۴). The American sanctions on banks and financial companies and their effects on the monetary stability of Iraq. *Al-Bayan Center Studies Series*. Retrieved from <https://www.bayancenter.org/en/wp-content/uploads/۲۰۲۴/۰۴/utrdj۱.pdf>
- ۹- Harvey, D. (۲۰۰۷). Neoliberalism as creative destruction. *The Annals of the American Academy of Political and Social Sciences*, ۶۱۰, ۲۱-۴۴.
doi.org/۱۰.۱۱۷۷/۰۰۰۲۷۱۶۲.۶۲۹۶۷۸.
- ۱۰- Harvey, D. (۲۰۰۵). *A brief history of neoliberalism*. Oxford: Oxford University Press.
- ۱۱- Haggard, S., & Long, J. (۲۰۰۷). On benchmarks: Institutions and violence in Iraq. *Unpublished paper*, ۱-۴۸.
- ۱۲- Henderson, D. (۲۰۱۳). Was the Iraq war about oil? Retrieved from http://econlog.econlib.org/archives/۲۰۱۳/۰۳/was_the_iraq_war.html
- ۱۳- Ibrahim, A. (۲۰۲۲). The American strategy towards Iraq during the Trump era and beyond. *Journal of Positive School Psychology*, ۲۰۹۵-۲۱۰۹.
- ۱۴- Saidin, I. S., & Mohd, M. (۲۰۲۲). US foreign policy, neo-conservatism and the Iraq war (۲۰۰۳-۲۰۱۱): Critical reviews of factors and rationales. *Cogent Arts & Humanities*, ۹(۱), ۲۱۱۱۸۲۹. **doi.org/۱۰.۱۰۸۰/۲۳۳۱۱۹۸۳,۲۰۲۲,۲۱۱۱۸۲۹**
- ۱۵- Juhasz, A. (۲۰۰۴). Capitalism gone wild. *Tikkun*, ۱۹, ۱۹-۲۲.
- ۱۶- Klein, N. (۲۰۰۷). *The shock doctrine: The rise of disaster capitalism*. New York: Metropolitan / Henry Holt.
- ۱۷- Khoshcheshm, S. M. (۲۰۲۳). Shattered hegemony: Failure of three decades of US intervention in the region. Retrieved from <https://english.khamenei.ir/news/۹۷۴۸/Shattered-hegemony-Failure-of-three-decades-of-US-intervention>
- ۱۸- Kurdsat. (۲۰۲۳, August ۲۴). *Iran to use Iraqi Dinar instead of dollar with Iraq*. <https://news.kurdsat.tv/en/news/۲۴/۸۶۶۸>
- ۱۹- Looney, R. (۲۰۰۳). The neoliberal model's planned role in Iraq's economic transition. *The Middle East Journal*, ۵۶۸-۵۸۶.
- ۲۰- Mahdi, K. (۲۰۰۷). Neoliberalism, conflict and an oil economy: The case of Iraq. *Arab Studies Quarterly*, ۲۹(۱-۲), ۱-۲. **DOI: ۱۰.۱۰۵۷/۹۷۸.۲۳.۰۲۲۸۷۴.۰۴**
- ۲۱- Mahmood, A. (۲۰۱۹). Iraq money market anomalies: Flaws for Iran to circumnavigate sanctions. Retrieved from <https://iraqithoughts.com/۲۰۱۹/۰۸/۱۹/iraq-money-market-anomalies-flaws-for-iran-to-circumnavigate-sanctions>
- ۲۲- Mako, S. (۲۰۲۱). Subverting peace: The origins and legacies of de-Baathification in Iraq. *Journal of Intervention and Statebuilding*, ۱۵(۳), xx-xy.
doi.org/۱۰.۱۰۸۰/۱۷۵۰.۲۹۷۷,۲۰۲۱,۱۹۳۷۴۶۷
- ۲۳- Marr, P. (۲۰۱۲). *The modern history of Iraq* (۳rd ed.). Boulder, CO: Westview Press.
- ۲۴- Middle East Monitor. (۲۰۱۸). Iraq stops trading with Iran in dollar due to sanctions. Retrieved from <https://www.middleeastmonitor.com/۲۰۱۸.۸.۱۲-iraq-stops-trading-with-iran-in-dollar-due-to-sanctions/>
- ۲۵- Abdul Qader, M. F. (۲۰۱۵). Introduction to the study of strategy. College of Political Science, University of Baghdad. **DOI: ۱۰.۵۷۸۷/۳۱-۱-۱۴۹**
- ۲۶- Monzo, L. D. (۲۰۱۴). A critical pedagogy for democracy: Confronting higher education's neoliberal agenda with a critical Latina feminist episteme. *Journal for Critical Education Policy Studies*, ۱۲, ۷۳-۱۰۰.

- ۲۷- Ozkan, Efe (۲۰۲۰). US Treasury Department sanctions Iran-backed Iraqi group Kata'ib Al-Imam Ali. <https://www.aa.com.tr/en/middle-east/us-treasury-department-sanctions-iran-backed-iraqi-group-kataib-al-imam-ali/۳۰۹۶۰۹۱> cation Policy Studies ۱۲ (۲۰۱۴): ۷۳-۱۰۰.
- ۲۸- Pfaff, A. (۲۰۲۰, June ۳۰). *Balancing acts and breaking points: Iraq's US-Iran dilemma*. Atlantic Council. <https://www.atlanticcouncil.org/blogs/menasource/iraq-between-the-us-and-iran>
- ۲۹- Pfiffner, J. P., & Phythian, M. (۲۰۰۸). Introduction: Policymaking and intelligence on Iraq. *Intelligence and National Security Policymaking on Iraq*. Manchester University Press. doi.org/۱۰.۷۷۶۵/۹۷۸۱۰۵۲۶۱۳.۹۶۹, . . . ۲۲
- ۳۰- Reuters. (۲۰۲۳). US bans ۱۴ Iraqi banks in crackdown on Iran dollar trade, Wall Street Journal reports. Retrieved from <https://www.reuters.com/world/middle-east/us-sanctions-۱۴-iraqi-banks-crackdown-iran-dollar-trade-wsj-۲۰۲۳-۰۷-۱۹/>
- ۳۱- Reuters. (۲۰۲۳). US renews waiver letting Iraq pay Iran for electricity. Retrieved from <https://www.reuters.com/world/us-renews-۱۲۰-day-waiver-allowing-iraq-pay-iran-electricity-۲۰۲۳-۱۱-۱۴/>
- ۳۲- Washington, D.C. (۲۰۲۴). Retrieved from https://www.grassley.senate.gov/imo/media/doc/scott_grassley_et_al_to_dos_ustreasuryiran_sanctions_waiver.pdf
- ۳۳- Wucherpfennig, J., & Deutsch, F. (۲۰۰۹). Modernization and democracy: Theories and evidence revisited. *Center for Comparative and International Studies, ETH Zurich and University of Zurich*. Retrieved from https://www.ethz.ch/content/dam/ethz/specialinterest/gess/cis/cisdam/CIS_DAM_۲۰۱۰/WorkingPapers/Living_Reviews_Democracy/Wucherpfennig_Deutsch.pdf